

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»^۱

خدایا، مرا از تاریکی های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی ام بدار. خدایا، درهای رحمتت را به روی ما بگشا و خزانه های علومت را برایمان باز کن؛ به مهربانی ات، ای مهربان ترین مهربانان!

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای مطالعه.



تقديم به ارواح قدسي ائمه معصومين عليهم السلام، به ويژه مولا و مقتداي زمان، حضرت
بقية الله الاعظم عليه السلام؛ شهداي انقلاب اسلامي و دفاع مقدس؛ مدافعان مظلوم
حرم اهل بيت و زائران آستان ملكوتي امام علي بن موسى الرضا عليه السلام!

همراه با مسابقه / ۱۴۶

مهربانو

روایتی از روزهای مهم زندگانی حضرت زهرا علیها السلام



نویسنده: فاطمه صلاحی

سرشناسه	:	صلاحی، فاطمه، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور	:	مهربانو: روایتی از روزهای مهم زندگانی حضرت زهرا علیها السلام / نویسنده فاطمه صلاحی.
مشخصات نشر	:	مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات، زائر رضوی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۵۲ ص.؛ مصور (رنگی). (۵/۲۱×۵/۱۴) س. م.
فروست	:	همراه با مسابقه؛ ۱۴۶.
شابک	:	۹-۹۸۵۰۳۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰۰۰۰:۹۷۸-۶۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی:	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه.
عنوان دیگر	:	روایتی از روزهای مهم زندگانی حضرت زهرا علیها السلام.
موضوع	:	فاطمه زهرا (س)، ۴۸: قبل از هجرت - ۱۱ ق.
موضوع	:	Fatimah Zahra, The Saint
رده بندی کنگره	:	BP۲۷/۲
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۴۰۰۵۴۵
وضعیت رکورد	:	فیپا



عنوان: مهربانو؛ روایتی از روزهای مهم زندگانی حضرت زهرا علیها السلام

نویسنده: فاطمه صلاحی

ارزیاب علمی: سید محمود مرویان حسینی

ناشر: انتشارات زائر رضوی

چاپخانه: مؤسسه فرهنگی قدس

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شمارگان: ۲۰۰۰

شابک: ۹-۹۸۵۰۳۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰۰۰۰

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، بین باب‌الهادی علیه السلام و

صحن غدیر، اداره تولیدات فرهنگی

سندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادها و انتقادات: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.



فهرست

- ۷..... مقدمه
- ۸..... لحظهٔ آفرینش راز هستی
- ۱۰..... مادر پنج‌ساله!
- ۱۱..... آیه‌ای در وصف شجاعت علی علیه السلام
- ۱۳..... عقدی بسته‌شده در آسمان
- ۱۶..... خانه‌ای به بلندای آسمان
- ۱۸..... سؤال از علی علیه السلام دربارهٔ همسرش!
- ۲۱..... انگور شفابخش
- ۲۲..... فاطمه علیها السلام پرستار و مادرِ پدر.....
- ۲۳..... تبسمش؛ آرام‌بخش قلب علی علیه السلام
- ۲۶..... خدا و ملائک به تماشای او!
- ۲۸..... آیه‌ای در وصف مهمان‌نوازی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام
- ۲۹..... بخشش خدا به بخشنده‌گان
- ۳۱..... احترام به زن در روزگار زن‌ستیزی جامعه!
- ۳۳..... منبری کوچک برای بزرگ‌مرد فردا
- ۳۵..... هدیه‌ای از طرف خدا!
- ۳۶..... در زمرهٔ شیعیان
- ۳۸..... آن روز مدافع حرم، زهرا علیها السلام بود
- ۴۰..... فاطمه علیها السلام؛ تمام سپاه علی علیه السلام!





- ۴۳ فاطمه ع: طلایه دار شفاعت
- ۴۶ کتابنامه
- ۴۹ مسابقه فرهنگی مهربانو





زندگی کوتاه، ولی سراسر نور حضرت زهرا علیها السلام آکنده از جلوه‌های هدایتی و بصیرتی است؛ چراکه آن حضرت، بانویی است که به عنایت الهی، تمام مراحل رشد و کمال انسانیت را طی کرد و به مقام عصمت نائل آمد. این بانو که خود با تمام وجود در راه دفاع از ولایت جان فشانی کرد، در خانه‌ای کوچک، ولی پر از عشق و صفا و معنویت، انسان‌هایی را تربیت کرد که در طول تاریخ برای بشریت نورافشانی کرده و می‌کنند؛ بنابراین، رفتار و منش سرور زنان عالم برای پیروان مکتب امامت درس‌های فراوانی دارد که هرکس فراخور نیاز و ظرفیتش می‌تواند از این اقیانوس بی‌کران بهره جوید و به کمال خویش دست یابد. این مجموعه کوتاه را هدیه می‌کنیم به محضر برترین بانوی آسمانی؛ باشد که مقبول پیشگاه الهی واقع شود و رضایت قلب نازنین ام‌ابیه‌ها، صدیقۀ کبری علیها السلام را فراهم آورد!

انتشارات زائر رضوی
معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی





لحظه آفرینش راز هستی

چهل روز بود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فرمان الهی از خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَامُ دوری کرده بود و هردو به عبادت و ستایش حضرت حق مشغول بودند؛ چراکه لحظه تکوین زیباترین گل سرسبد هستی نزدیک بود. جبرئیل امین و میکائیل در شب آخر این چله عارفانه و عاشقانه، با طبعی از میوه‌های بهشتی فرود آمده بودند تا زمینه انعقاد سلاله پاک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از عالم ملکوت فراهم آورند.

آری، نور ملکوتی فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ به زمین انتقال یافت^۱ و مونس مادر در لحظات سخت زندگی شد. بالاخره انتظارها به سر رسید و جمعه، بیستم جمادی الثانی، پیچیدن دردی آرام در جان خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ، تولد راز هستی را نوید داد. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ سخت نگران و مضطرب شده بود: کسی از زنان مکه نبود که یاری اش کند؛ اما دیری نگذشت که چهار زن بهشتی به یاری اش شتافتند تا در به دنیا آمدن وجود سراسر نور انسیه حورا سهیم باشند. حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ تهلیل گویان چشم به جهان گشود. چه پربرکت است وجود کوثر نبوت، آینه تمام‌نمای جمال و نور الهی که اگر نبود، هستی در ظلمتی وصف‌ناشدنی فرو می‌رفت!^۲

۱. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸ و ۷۹.

۲. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲ و ۳.





مادر پنج ساله!

روزها در گذر بودند و فاطمه علیها السلام مراحل رشد و تکامل خویش را فراتر از زمان می پیمود؛ اما کودکی اش در تنگنای شکنجه های طاقت فرسای پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش توسط مشرکان به سختی و با رنج می گذشت. در روزهای محاصره، به اتفاق پدر و مادر و خاندان بنی هاشم به دره ای پناه بردند و آنجا بود که فاطمه علیها السلام می دید علی علیه السلام با فداکاری و عشق بسیار به پیامبر صلی الله علیه و آله، همچون شتر بچه ای که در پی مادر رهسپار است، همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله است^۱ تا بزرگواری و ارزش های عالی انسانی را بیاموزد.

سال های تلخ محاصره، چیزهایی را از فاطمه علیها السلام گرفت و چیزهایی به او بخشید: شادمانی زندگی را از او ربود و درخشش روح و چشمه جوشان محبت را به او بخشید. در این سال ها، فاطمه علیها السلام بزرگ می شد و بسان کوه، نیرومند و استوار.

ناگاه دست روزگار زهرای مرضیه علیها السلام را در پنج سالگی داغدار فراق مادر کرد؛^۲ اما او صبورانه و بردبار، یگانه غمخوار و یاور پدر شد. فاطمه علیها السلام تهدید کافران را می شنید و می دید که چگونه ابوجهل و قریشیان، خاک و کتافات بر چهره بزرگ ترین پیام آور الهی می پاشند! این وقت ها چشمان او لبریز از اشک می شد و سر پدر را می شست و می گریست و پدر همدلی کرده و دختر یگانه اش را آرام می کرد. در این لحظات بود که چشمه محبت در دل پدر می جوشید و دختر نازنینش

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه).

۲. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، ج ۱، ص ۲۳۶.





را «امّ ابیها» می‌نامید.^۱
هرگاه رنج‌های پیامبر ﷺ از کج‌فهمی اعراب جاهلی افزون می‌شد،
به خانه برمی‌گشت تا با دیدن و بوییدن زهرا علیها السلام روحش لبریز از عطر
گل‌های بهشتی و قلبش مالمال از نور جمال الهی شود.^۲

آیه‌ای در وصف شجاعت علی علیه السلام

چند روزی بود که پیامبر ﷺ برای تأسیس پایگاه اسلام، مکه را به
قصد مدینه ترک کرده و فاطمه علیها السلام منتظر خبری بود از پدر. پیغام
خوشی رسید که مهاجران به سلامت رسیده‌اند و او نیز باید زیر لوای
پُرافتخار علی علیه السلام رهسپار هجرت به مدینه شود.
قافله از ترس تعقیب مشرکان و مزاحمت‌های آن‌ها شتابان در
حرکت بود که ناگاه زمین از سُم‌ضربه‌های اسب‌ها به خود لرزید.
در این میان، شمشیر علی علیه السلام زیر تیغ آفتاب می‌درخشید و در آن
لحظه‌های پُرهیجان، فاطمه علیها السلام دید که علی بن ابی طالب علیه السلام
چگونه یگه‌وتنها با تمام توان و شجاعتی بی‌نظیر، همه مهاجران را به
شکست و عقب‌نشینی وادار کرد.

مهاجران سرزمین نور تا شب در حرکت بودند و شب‌هنگام نفسی
تازه می‌کردند. فاطمه علیها السلام به آسمان آراسته از ستاره‌ها می‌نگریست و
روحش لبریز از یاد خدا می‌شد و تا صبح را به رازونیا با خالق هستی

۱. نک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. نک: کمال سید، یک آسمان پروانه، ص ۲۸ تا ۲۳.



می‌گذراند. قافله صبحگاهان منزل به منزل حرکت می‌کرد و بعد تعقیب و گریزها سرانجام، به سلامت به مدینه وارد شد. به محض ورود فاطمه و علی علیهما السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله با خوش حالی به استقبالشان شتافت و علی علیه السلام را در آغوش گرفت و فرمود:

علی جان، پیش پای شما جبرئیل بر من نازل شد و مرا از تمام احوال شما در این سفر باخبر کرد: از عبادت‌هایتان در طول راه، از تهجد‌هایتان در شب‌ها، از مناجات‌هایتان در بامدادان و از جنگ و گریزهایتان تا اینجا. جبرئیل از جانب خداوند رحمان، در شأن فداکاری‌ها و قلب سرشار از ایمانتان آیاتی جان‌بخش را برای استقبال از شما فرود آورد: ﴿الَّذِينَ يَدْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَهُذَا بَاطِلًا...﴾^۲ (همان‌ها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند: «بارالها، این را بیهوده نیافریده‌ای...»])

۱. آل عمران، ۱۹۱ تا ۱۹۵.

۲. سیدهاشمین سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۷۶ تا ۶۷۸.



عقدی بسته شده در آسمان

زمزمهٔ پاکی و پاک‌دامنی و بزرگواری و شکوه‌مندی یگانه دخت نبی اکرم صلی الله علیه و آله که از روح زلال و چشمان سراسر نورش نشئت می‌گرفت، در شهر پیچیده بود. حالا همهٔ اشراف و بزرگان مدینه چشم به خواستگاری او داشتند و کسی نمی‌دانست این مروارید شکوهمند هستی و انسیهٔ حورا از آن کیست؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله چشم‌انتظار بیک وحی بود و همهٔ خواستگاران را باز می‌گرداند. در این میان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام هم متمایل به خواستگاری بود؛ ولی شرم و حیا و تنگ‌دستی مانع اقدامش بود. ناگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرا خواند و به او فرمود: «أَبَشِّرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ زَوَّجَكَ بِهَا فِي السَّمَاءِ...»^۱ (یا علی، مژده! زیرا خداوند فاطمه علیها السلام را در آسمان‌ها به ازدواج تو درآورده است...).

مولای متقیان چون فرمان الهی را شنید، به سجدهٔ شکر افتاد و سپاس الهی را به‌جا آورد؛ سپس مجلس خواستگاری به‌طور رسمی تشکیل شد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرق‌ریزان در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا برای این امر چیزی داری؟» علی علیه السلام عرض کرد: «پدر و مادرم فدای شما یا رسول‌الله! من چیزی از شما پنهان نمی‌کنم. تمام دارایی‌ام یک شمشیر و یک زره و یک شتر است و جز این‌ها چیزی ندارم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شمشیر برای تو لازم است. تو مرد جنگ هستی و با آن در راه خدا جهاد می‌کنی. شتر نیز از

۱. نک: محمد بن علی بن شهر آشوب سزوی مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۳۴۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.



لوازم زندگی است. زره را به‌عنوان مهر زهرا علیها السلام می‌پذیریم.»
این زره پانصد درهم ارزش داشت که به‌عنوان مهریه بانوی دو عالم در دنیا قرار داده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با فروش زره، مبلغی از آن را به خرید جهیزیه اختصاص داد که عبارت بود از: یک پیراهن زنانه، یک روسری بلند، یک قتیفه، تختی بافته‌شده از لیف خرما، دو تُشک، چهار بالشت، یک پرده خانگی، حصیری برای فرش، آسیابی دستی، مشکی از پوست، تشتی مسی، کاسه‌ای چوبی، ظرفی برای آب‌خوری، یک آفتابه، دو بازوبند نقره‌ای، سبویی سبزرنگ و چند کوزه سفالین. وقتی آن‌ها را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، چون چشمان نازنین حضرت به آن وسایل افتاد، فرمود: «خداوند [این‌ها را] برای اهل بیت مبارک فرماید!»^۱

۱. نک: محمدبن حسن طوسی، الامالی، ص ۴۰ و ۴۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۴.





خانه‌ای به بلندای آسمان

خانه داماد برای ورود زیباترین گل هستی آماده شده بود. خانه‌ای بود ساده و ارزان قیمت که علی علیه السلام کف اتاقش را با شن نرم پوشانده، پوست گوسفندی را به عنوان زیرانداز پهن کرده، یک پستی روی آن گذاشته و تکه چوبی را بین دو دیوارش نصب کرده و به جای چوب لباسی، زینت بخش آن قرار داده بود.^۱

عروس هستی با شادی و مشایعت حوریان بهشتی که صف به صف برای عرض تبریک خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بودند، تکبیرگویان به سوی منزل مولای متقیان بدرقه شد و با یاد خدا وارد خانه علی علیه السلام شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک فاطمه علیها السلام را گرفت و در دست علی علیه السلام گذاشت و فرمود: «ای علی، خدا دختر رسولش را برای تو مبارک فرماید! این فاطمه، امانت من است نزد تو. ای علی، فاطمه علیها السلام بهترین همسر برای توست و ای فاطمه، این علی برترین شوهر است که برای تو مقدر شده است...»^۲

حالا خانه علی علیه السلام روشن شده بود. شعله‌های نور وجود فاطمه علیها السلام خانه را نورافشانی می‌کرد: خانه‌ای کوچک، اما گرم و صمیمی که عطر بهشت در فضای آن پیچیده است.

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۳: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۴.

۲. سید محمد کاظم قزوینی، فاطمة الزهراء علیها السلام من المهد الی اللحد، ص ۱۳۰ و ۱۳۱: نک: محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۴۲.





سؤال از علی علیه السلام درباره همسرش!

شب شده و میهمان‌ها رفته بودند. عروس و داماد در خانه ساده خود نخستین لحظات زندگی مشترکشان را آغاز کرده بودند که ناگاه، صدای گریه آرام فاطمه علیها السلام داماد را به سوی او کشاند و مضطربانه پرسید: «چه شده است ای دختر رسول خدا؟! چه چیز ناراحت کرده است؟!»

عروس وحی، درحالی که روبه‌قبله بر سجاده نشسته بود، با صدایی لرزان جواب داد: «امروز مرا از خانه پدرم به خانه تو آورده‌اند و روزی دیگر، از خانه تو به خانه قبر می‌برندم. حال خود را در پایان عمر و عالم قبر به یاد آوردم و مرا به گریه واداشت!»

علی علیه السلام در فکر بود چگونه این اندوه عارفانه را پاسخ گوید که فاطمه علیها السلام او را از این ابهام نجات داد: «بیا در این آغازین لحظه‌های زندگی به نماز بایستیم و خدا را عبادت کنیم.»^۱ لبخند علی علیه السلام در رضایت خدا و تبسم فرشتگان محو شد.

صبح پس از عروسی، پیامبر صلی الله علیه و آله با ظرفی از شیر به دیدار دخترش آمد. به اهل خانه سلام کرد و وارد شد و با مهربانی از علی علیه السلام پرسید: «همسرت را چگونه یافتی؟» داماد با جمله‌ای کوتاه، اما پرمحتوا پاسخ داد: «خوب یآوری است در طاعت خدا!» رسول خدا صلی الله علیه و آله به دختر یگانه‌اش نگریست. تبسم زیبای او معنایی جز این نداشت که او نیز شوهرش را بهترین یاور در طاعت حق دیده است.

۱. محمد دشتی، نهج الحیاء، ص ۳۴.





زهرا علیها السلام به زندگی تازه اش مشغول شده بود. علی علیه السلام می دانست که زهرا علیها السلام پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛^۱ پس نه او را می آزرده و نه برکاری که دوست نداشت، وادارش می کرد. زهرا علیها السلام نیز هرگز از فرمان همسر سرپیچی نمی کرد.^۲

سحرگاهان در چشمه سار نماز و نیایش با حق غوطه ور می شدند و در بامداد، زهرا علیها السلام شروع به آسیاب گندم می کرد و تنور را برای پخت نان مهیا می ساخت. علی علیه السلام نیز هر اندازه که از دستش برمی آمد، در خانه از کمک به همسر گرامی اش دریغ نمی ورزید: هیزم و آب می آورد و خانه را آب و جارو می کرد و... آری، خوش ترین لحظه های علی و زهرا علیها السلام زمانی بود که در کنار هم به سر می بردند.^۳

۱. نک: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی، ص ۱۰۴.
 ۲. نک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ص ۳۶۳: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۱۶.
 ۳. نک: محمد بن علی بن بابویه قمی، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۱.

انگور شفا بخش

پیامبر ﷺ زودبزه زود به خانه دخترش سر می زد. عشق پیامبر ﷺ به فاطمه ﷺ آسمانی بود، نه زمینی. این بار که بعد از ورود، وارد خانه شد و چشمش به رخسار فاطمه ﷺ افتاد که به استقبالش آمده بود، او را درحالی دید که رنگش پریده و زیر چشمانش به کیودی نشسته بود! دست دخترش را گرفت و با نگرانی پرسید: «دخترم، چه شده؟!» فاطمه ﷺ که حالا با دیدن پدر انگار درمان تمام دردهایش را یافته بود، با لبخندی زیبا پاسخ داد: «چشم‌هایم درد می‌کند پدرجان!» پیامبر ﷺ این بار پرسید: «آیا چیزی میل داری؟» فاطمه ﷺ نخست سکوت می‌کند؛ اما بالاخره با اصرار پدر می‌گوید: «اشتها به انگور دارم؛ ولی می‌دانم که فعلاً فصلش نیست.» رسول خدا ﷺ تبسمی کرد و فرمود: «خدا قادر است آن را به ما برساند. خداوندا، انگور را با آن کسی که نزد تو بهترین امت من است، حاضر فرما!» طولی نکشید که صدای در بلند شد و علی ﷺ درحالی که در گوشه ردای خود مقداری انگور پیچیده بود، وارد شد!

بر لبان مبارک پیامبر ﷺ لبخندی نقش بست و فرمود: «الله اکبر، الله اکبر! خدایا، همان طور که ما را با آمدن علی و مستجاب شدن دعا، شاد کردی، این [انگور] را وسیله شفا برای دخترم قرار ده!» آنگاه فرمود: «دخترم، به نام خدا میل کن.» هنوز رسول خدا ﷺ بیرون نرفته بود که آثار بهبودی و سلامتی در فاطمه ﷺ ظاهر شد!

۱. نک: عبدالحمید بن هبة الله بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۲۲۵؛ علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، ص ۳۸۸ و ۳۸۹.



فاطمه علیها السلام پرستار و مادر پدر

خبر حرکت لشکر مکه به سمت مدینه و آتش جنگ اُحد، همه جا پیچید. زهرا علیها السلام با وجود علاقه و صف ناپذیرش به پدر و همسر، آن‌ها را برای رویارویی با دشمن تجهیز و بدرقه کرد. با اهمال کاری برخی از سپاهیان، صحنهٔ پیکار به شکست سپاه اسلام منجر شد و مسلمانان با شایعهٔ شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده شده و جز اندکی، پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتند.^۱

فاطمه علیها السلام در این موقعیت سخت، به همراهی چند تن از زنان هاشمی، برای کسب اطلاع از حال پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت میدان نبرد شتافت. در آنجا، حضرت را غرق زخم‌های شمشیر یافت و او را در آغوش گرفت و گریست؛ سپس با کمک علی علیه السلام آب آورد و زخم‌های پدر را شست و شو داد و مرهم گذارد؛ اما هیچ مرهمی نتوانست خون زخم‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را بند آورد. فاطمه علیها السلام قطعه حصیری را سوزاند و خاکسترش را بر زخم‌های پدر گذاشت تا آنکه خون بند آمد. سایر زنان نیز با اقتدا به ام‌ابیه‌ها، به یاری رزمندگان مجروح شتافتند و به آن‌ها آب و غذا داده و زخم‌هایشان را مداوا کردند.^۲

آری، فاطمه علیها السلام علاوه بر برعهده گرفتن مسئولیت‌های خانه در غیاب همسر، در وقت نیاز، در اجتماع هم حاضر شده و در حمایت از کبان اسلام و پاسداری از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا پای جان پیش می‌رفت!

۱. نک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۱۴ تا ۱۱۴.

۲. نک: محمد بن عمر و افندی، کتاب المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹ و ۲۵۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۶.





تبسمش؛ آرام‌بخش قلب علی علیه السلام

خورشید گرم‌تر از گذشته بر نخلستان‌های مدینه می‌تابید. چند چاه آب با فاصله‌ای زیاد از نخلستان‌ها قرار داشت و دستی پر مهر، نخل‌های کوچک‌تر را که نمی‌توانستند این گرما را تاب بیاورند، سیراب می‌کرد. از صبح این هشتادمین سطل آب بود که علی علیه السلام از چاه کشیده بود تا ضمن آبیاری و رسیدگی به نخل‌ها، در برابر آن مزدی دریافت کند. غروب که کار به اتمام رسید، علی علیه السلام در حال برگشت به خانه بود که دید دونفر مشغول مشاجره‌اند. جلو رفت و با حوصله به حرف‌های هردو گوش داد و با آرامش مشک‌لشان را حل کرد. آن‌ها تحت تأثیر سخنان علی علیه السلام یکدیگر را در آغوش گرفتند و صلح کردند و به راه خود ادامه دادند. علی علیه السلام نیز بیلش را به دوش گرفت و به طرف خانه حرکت کرد. در میانه راه، صدای گریه افرادی به گوش حضرت رسید. جنازه‌ای را می‌بردند و چند نفر در پی آن شیون می‌کردند. علی علیه السلام به عادت همیشه، در تشییع جنازه شرکت کرد. مردم برای نماز میت کنار قبر آماده شده بودند که طلبکاران آن میت مانع اقامه نماز شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در میان جمعیت حضور داشت، ندا داد: «آیا کسی هست که طلب برادر دینی‌اش را قبول کند؟» علی علیه السلام جلو دوید و فرمود: «طلب این مرد را به عهده می‌گیرم و اجرت تمام آنچه امروز کار کرده‌ام را به طلبکاران می‌پردازم.» با این عمل جوانمردانه، جنازه دفن شد و مراسم به خوبی پایان یافت.

علی علیه السلام دوباره راهی شد. به خانه که رسید، در زد. فاطمه علیه السلام که با دیدن علی علیه السلام گویا دنیایی را به او داده بودند، با چهره‌ای





متبسم و گشاده به استقبال آمد و غبار لباس همسر را زدود. علی ع با وجود آنکه خسته بود، پس از دیدن زهرا ع چهره‌اش پراز خنده و شادی شد و رو به بانو فرمود: «احوال همسر عزیزم چطور است؟ راستی فاطمه جان، تمام دستمزد امروزم را در ازای طلب یکی از مسلمانان انفاق کردم.» فاطمه ع با خوش‌رویی پاسخ داد: «علی، تو سرور و صاحب‌اختیاری! من در تمام بخشش‌هایت با تو سهیم هستم.» علی ع دوباره لبخند زد و به چهره آرام و متبسم فاطمه ع خیره ماند. گویا اصلاً خسته نبود!

علی ع در توصیف چنین روزهایی می‌فرمود: «لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشْتُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ»^۲ (هرگاه به چهره فاطمه ع نگاه می‌کردم، تمام غم و غصه‌هایم برطرف می‌شد.)

۱. نک: اعظم رحمت‌آبادی، فاطمه و خانواده، ص ۱۰۲.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۱، ص ۳۶۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۱۶.







خدا و ملائک به تماشای او!

صبح که می‌شد، کودکان فاطمه بازی می‌کردند و می‌دویدند و در حین بازی، مکرر خود را در آغوش مادر می‌انداختند. فاطمه ع.ا.س. همان‌طور که به کارهای خانه می‌رسید، با کودکانش بازی و گفت‌وگو می‌کرد و غذا را که آماده می‌کرد، با دست خود به آن‌ها می‌خورانید. در فاصله رسیدگی به کارهای خانه هم هرگاه فرصت می‌کرد، قرآن می‌خواند. بچه‌ها با شنیدن صدای تلاوت مادر سر ذوق می‌آمدند و آرام کنارش می‌آرمیدند.

اما شب به ارتباط ویژه فاطمه ع.ا.س. با خدا اختصاص داشت. فرزندان را که با لالایی مادرانه‌اش می‌خوابانید، سجاده‌اش را پهن می‌کرد و به رازونیز با خدای خویش می‌پرداخت. نماز شبش ترک نمی‌شد. از سر شب که به نماز می‌ایستاد، تا طلوع فجر عبادت می‌کرد؛ آن‌چنان که اگر فرزندان شب نیمه‌شب بیدار می‌شدند، می‌دانستند که مادر در محراب عبادت است و کنار سجاده‌اش می‌نشستند و با نگاه به مادر، دعا و عبادت شبانه را از او می‌آموختند.^۱

پیامبر اکرم ص.ا.ع. در وصف عبادت دختر یگانه‌اش فرموده است:
دخترم فاطمه، سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین است... هرگاه او در محراب عبادت ظاهر شود و در پیشگاه خدا قرار گیرد، نورش بر ملائکه آسمان‌ها می‌تابد؛ همان‌طور که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد. در آن حال، خداوند به ملائکه‌اش می‌فرماید: «ای ملائکه»

۱. نک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الانمة، ج ۱، ص ۴۶۸.



من، بنگرید به فاطمه، سرور کنیزانم که چگونه در برابر من به عبادت ایستاده است و چسان از ترس و خشیت من می‌لرزد؟!... من شما ملائکه را گواه می‌گیرم که پیروان واقعی او را در آتش نمی‌سوزانم!»^۱



۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی، ص ۱۱۳؛ ابراهیم بن محمد حموی جوینی خراسانی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۵.



آیه‌ای در وصف مهمان‌نوازی علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام

تازه مسلمانان از نقاط دور و نزدیک، خودشان را به مدینه می‌رسانند؛ اما نه آذوقه‌ای برای خوردن داشتند و نه پول کافی برای رفع سایر نیازهایشان. خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه علیهما السلام در شهر به بخشش و انفاق مشهور بود و تنها خانه‌هایی بود که کسی از آن ناامید باز نمی‌گشت.

روزی عربی مستمند به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و از درد گرسنگی به آن حضرت شکوه کرد. حضرت صلی الله علیه و آله نیز پیکی را به سراغ زنان خویش فرستاد و از آن‌ها درخواست طعام کرد؛ ولی همگی گفتند جز آب چیزی در خانه ندارند. پیامبر صلی الله علیه و آله از مسلمانان درخواست کرد که آن مرد را میهمان خود کنند. در این میان، علی علیه السلام اظهار آمادگی کرد و به طرف خانه حرکت کرد و ماجرا را به فاطمه علیهما السلام اطلاع داد. زهرای مرضیه علیها السلام گفت: «ما عِنْدَنَا إِلَّا قُوْتُ الصَّبِيِّ لَكِنَّا نُؤْتِرُ صَبِيْنَا.» (جز به اندازه خوراک یک بچه، طعامی نداریم؛ ولی آن را به میهمان خود می‌دهیم.)

فاطمه علیها السلام با توافق امیرالمؤمنین علیه السلام بچه‌ها را بدون آنکه غذا بخورند، خوابانید؛ سپس علی علیه السلام چراغ را خاموش کرد و خود به همراه میهمان سر سفره نشست و وانمود کرد که او نیز طعام می‌خورد تا میهمان متأثر نشود. این چنین میهمان سیر شد و خودشان گرسنه شب را صبح کردند. روز بعد که علی علیه السلام در مسجد حاضر شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن آن حضرت گریه کرد و فرمود:

دیشب ملائکه الهی از میهمان‌نوازی شما تعجب کردند و پیک وحی در شأن فداکاری شما آیاتی نازل کرد: ﴿وَوَ





يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ
 شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱ (و آن‌ها را بر خود
 مقدم می‌دارند؛ هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند!
 کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته
 شده‌اند، رستگاران‌اند.)

بخشش خدا به بخشندهگان

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام درحالی که به شدت گرسنه بود، از
 فاطمه علیها السلام درخواست غذا کرد. فاطمه علیها السلام فرمود: «علی جان، در خانه
 طعامی نیست. من و بچه‌هایت دو روز است که گرسنه‌ایم. مختصر
 غذایی که داشتیم، به شما خوراندیم.» علی علیه السلام از شنیدن این سخنان
 سخت ناراحت شد و فرمود: «چرا به من خبر ندادی که چیزی تهیه
 کنم؟!» فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «ای ابوالحسن، از خدای خود شرم
 کردم چیزی از تو بخواهم که انجام آن برایت دشوار باشد.»

اشک در چشمان علی علیه السلام حلقه زد و برای تهیه طعام زن و فرزندانش
 به بازار رفت و دیناری قرض کرد تا مشکل گرسنگی خانواده اش را
 برطرف کند. در میانه راه، مقدار را دید که یکی از دوستانش بود و فهمید
 که او هم از تهیه طعام برای خانواده اش درمانده است. مانند همیشه
 ایثار کرد و یک دیناری را که داشت، به او داد. علی علیه السلام دست خالی شد و

۱. حشر، ۹.

۲. نک: محمدبن حسن طوسی، الامالی، ص ۱۸۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸.





نتوانست به خانه برود؛ بنابراین رو به مسجد آورد و مشغول عبادت شد. پیامبر خدا ﷺ مأمور شد شب را در خانه علی علیه السلام به سر برد. حضرت ﷺ بعد از نماز مغرب و عشا دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «علی جان، امشب مرا به میهمانی خود می‌پذیری.» مولای متقیان چون می‌دانست در خانه چیزی برای پذیرایی ندارند، سکوت کرد؛ ولی پیامبر ﷺ دوباره اظهار داشت: «چرا جواب نمی‌دهی؟ نمی‌خواهی میهمانت باشم؟!» علی علیه السلام عرض کرد: «ای رسول خدا، بفرمایید!» پیامبر ﷺ دست علی علیه السلام را گرفت و به اتفاق هم، به خانه رفتند. زهرا علیه السلام در حال نماز و نیایش با حق بود و پشت سرش قدحی از غذای گرم قرار داشت. بوی عطر غذا فضای اتاق را پر کرده بود. زهرا علیه السلام بعد نماز، صدای پدر را شنید و سلام کرد و خوشامد گفت؛ سپس سفره را برای پذیرایی باز کرد و ظرف پر از غذا را روبه‌روی رسول خدا ﷺ گذاشت.

علی علیه السلام با زبان بی‌زبانی از فاطمه علیه السلام پرسید: «فاطمه جان، غذا از کجا؟! ما که غذایی نداشتیم!» پیش از آنکه فاطمه علیه السلام جواب دهد، رسول خدا ﷺ دست بر دوش علی علیه السلام گذاشت و فرمود: «یا عَلِيُّ هَذَا بَدَلُ دِينَارِكَ وَ هَذَا جَزَاءُ دِينَارِكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...» (ای علی، این [غذا] پاداش آن دیناری است که به مقدار دادی...). سپس گریان شد و ادامه داد: «... یا علی! خدا تو را نظیر حضرت زکریا علیه السلام و فاطمه را نظیر حضرت مریم علیه السلام قرار داد...» آری، خداوند درباره آن‌ها ماجرای زکریا و مریم را تکرار کرده و به این خانواده سعادت‌مند نیز مائده بهشتی مرحمت کرده بود.^۱

۱. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۱ تا ۶۱۶.





احترام به زن در روزگار زن‌ستیزی جامعه!

در یکی از روزها پیامبر خدا ﷺ به خانه دخترش زهرا علیها السلام داخل شد و پس از سلام فرمود: «درود خدا بر شما!» آنگاه ادامه داد: «دخترم، در بدنم احساس ضعف و سرما می‌کنم. عبای یمنی را بیاور و مرا با آن بپوشان.» زهرا علیها السلام اطاعت امر کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله را که چون ماه تابان در شب چهارده می‌درخشید، پوشاند.

اندکی بعد، امام حسن علیه السلام از راه رسید. رو به مادر کرد و فرمود: «سلام مادر. من رایحه خوشی احساس می‌کنم، همانند رایحه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله!» زهرا علیها السلام فرمود: «بله پسر، جدت زبیر عبای یمنی خوابیده است.» امام حسن علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و گفت: «آیا به من اجازه می‌دهید داخل عبا شوم.» پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه فرمود. پس از ساعتی، امام حسین علیه السلام آمد و سلام کرد و فرمود: «مادر جان، من بوی جدم را استشمام می‌کنم!» فاطمه علیها السلام فرمود: «آری فرزندم، جدت و برادرت در زیر عبا هستند.» حسین علیه السلام جلو رفت و اجازه ورود خواست؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فرزندم و شفیع امتم، تو نیز اجازه داری داخل شوی.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به خانه آمد و فرمود: «سلام زهرا جان. من بوی خوش برادر و پسرعمویم رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌شنوم!» زهرا علیها السلام فرمود: «آری، پیامبر و فرزندانمان، حسنین، زبیر عبا هستند.» علی علیه السلام هم نزدیک رفته و سلام کردند و اذن ورود خواستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای وصی من و جانشینم، تو نیز اجازه داری داخل شوی.» در انتها، زهرا علیها السلام اطهر علیه السلام نیز از پدر کسب اجازه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:





«دخترم و پارهٔ تنم، تو نیز داخل عبا شو.» در این هنگام، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو سر عبا را بالا برد و با دست راست به سوی آسمان اشاره کرد و فرمود: «خدایا، کسانی که زیر این عبا هستند، دخترم و فرزندانم و جانشینم هستند. این‌ها اهل بیت من و خواص من هستند...؛ پس صلوات و برکات و رحمت شفا بخش خود را بر آنان ارزانی دار و از هرگونه پلیدی دورشان کرده و پاکشان کن.» جبرئیل امین که به این جمع ملکوتی حسرت می‌خورد، به آنان ملحق شد و بشارت الهی را در استجابت دعای پیامبر با نزول آیهٔ تطهیر در شأن اهل بیت پیامبر به همگان اعلام فرمود: **«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»**^۲ (خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را فقط از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.)

۱. نک: عباس قمی، مفاتیح الجنان، مقدمهٔ حدیث شریف کسا؛ نک: محمدبن حسن طوسی، الامالی،

ص ۳۶۸.

۲. احزاب، ۳۳.





منبری کوچک برای بزرگ مرد فردا

فرزند بزرگ زهرا علیها السلام که حالا هفت سال داشت، هر روز قبل از ظهر، لحظه شماری می کرد تا وقت نماز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد برود و پای منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بنشیند. او با شورشوق به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله گوش می کرد و آن ها را به ذهن می سپرد و بعد از نماز و دعا شتابان می دوید تا زودتر به خانه برسد؛ چون مادر منتظر بود و کنار اتاق متکایی را همانند منبری کوچک آماده کرده بود تا او بر فراز آن بنشیند و شنیده هایش را بازگو کند. همین که حسن علیه السلام به خانه می رسید و وارد می شد، زهرا علیها السلام او را در آغوش می گرفت و با خوش حالی به سخنان فرزندش گوش می داد.

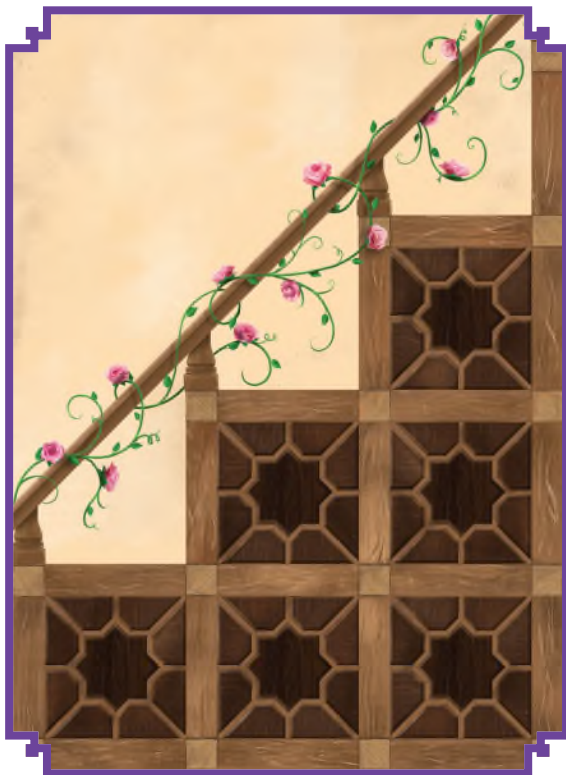
حالا مدت ها بود که علی علیه السلام هرگاه وارد منزل می شد و با فاطمه علیها السلام سخن می گفت، درمی یافت که همسرش از تمام آیات نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع دارد؛ بنابراین با تعجب پرسید: «با اینکه شما در منزل هستی، چگونه از آنچه در مسجد بیان شده است، باخبری؟» زهرا علیها السلام با خنده حقیقت ماجرا را برای علی علیه السلام شرح داد که این فرزند دلبندهاں حسن است که روایتگر آیات قرآنی است.

پدر کنجکاو بود که نور دیده اش چگونه سخنرانی می کند. پس یکی از این روزها در گوشه ای از اتاق مخفی شد تا فرزندشان از راه برسد. حسن علیه السلام طبق معمول از مسجد آمد و روی متکا نشست تا صحبت کند؛ ولی لکنت زبان پیدا کرد. زهرا علیها السلام از این حال تعجب کرد! حسن علیه السلام به مادرش عرض کرد: «مادر! احساس می کنم فرد بزرگی حضور دارد که احترام حضور او مانع می شود من از آیاتی که تازه





به پیامبر نازل شده است و در مسجد شنیده‌ام، حرفی بزنم.» در این هنگام، پدر از پشت پرده بیرون آمد و فرزند مؤدبش را در آغوش فشرد و لبخند بر لبان مبارک هردو نشست.^۱



۱. عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۱ ص ۲۴۵.





هدیه‌ای از طرف خدا!

جنگ خیبر با دلاوری‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پیروزی سپاه اسلام منجر شد. در همین روزها بود که پیک حق ندا داد: «وَعَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ...»^۱ (و حق نزدیکان را بپرداز و...). حضرت حق فدک را حق فاطمه علیها السلام دانسته بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله باید آن را به دخترش می‌سپرد. به این ترتیب، پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید.^۲

فدک سرزمینی بود حاصل‌خیز، با باغ‌ها و مزارع بی‌شمار که می‌توانست بیشتر نیاز مردم مدینه به گندم را تأمین کند. تمام درآمد فدک در اختیار دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ اما این درآمد زیاد نتوانست صفا و سادگی زندگی آن بانو را دگرگون کند؛ چراکه فاطمه علیها السلام دل به دنیا نبسته بود و همه آن را برای رضای خدا، وقف فقرا و نیازمندان می‌کرد. او بی‌اعتنایی به دنیا و وارستگی را از پدری آموخته بود که در مقام تهذیب و تزکیه دخترش می‌فرمود: «يَا بُنَيَّةُ مَا أَبُوكَ بِفَقِيرٍ وَلَا بَعْلُكَ بِفَقِيرٍ وَلَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ خَزَائِنُ الْأَرْضِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَأَخْتَرْتُ مَا عِنْدَ اللَّهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ.»^۳ (دخترم، پدر و شوهر تو فقیر نیستند. خداوند گنجینه‌های طلا و نقره زمین را به من عرضه کرد؛ ولی من آنچه نزد پروردگارم باقی می‌ماند، برگزیدم.)

۱. اسراء، ۲۶.

۲. نک: فضل‌بن‌حسن طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱۴، ص ۱۲۵.

۳. نک: علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف‌الغمة فی معرفة الانمة، ج ۱، ص ۳۶۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۳.



در زمره شیعیان

زهرای علیها السلام همچون پدرش، مربی اخلاق و معرفت بود. وجود او همچون وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله سراسر نورانیت و چشمه سار عطوفت و حکمت بود. حالا خانه پیامبر صلی الله علیه و آله مرجع پاسخ گویی به سؤالات دینی و معرفتی هم شده بود. روزی در مدینه، همسر یکی از پیروان اهل بیت خدمت حضرت زهرا علیها السلام شرفیاب شد و عرض کرد: «شوهرم می پرسد آیا در زمره شیعیان شما قرار دارد یا نه؟» حضرت علیها السلام در جواب او فرمود: «اگر به آنچه شما را امر می کنیم عمل می کند و از آنچه شما را برحذر می داریم دوری می کند، از شیعیان ماست؛ وگرنه نیست.»

وقتی جواب زهرا علیها السلام به آن مرد رسید، بسیار هراسان و مضطرب شد و مرتب می گفت: «وای بر من! پس من برای همیشه در آتش جهنم خواهم بود!» همسر آن مرد دوباره خدمت حضرت زهرا علیها السلام بازگشت و حال زار شوهرش را بازگو کرد. این بار از زبان پاک زهرای مرضیه علیها السلام کلامی لبریز از عطوفت و حکمت صادر شد که تا قیام قیامت برای همه محبان اهل بیت مایه امید و سرور است:

لَيْسَ هَكَذَا إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كُلُّ مُحِبِّينَا
و... .

[از جانب من به همسرت بگو] چنین نیست که او گمان کرده است. شیعیان ما از بهترین های اهل بهشت اند و نیز همه دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما، جملگی در بهشت خواهند بود. کسانی که با قلب و زبان تسلیم ما اهل بیت شده باشند، چنانچه از فرمان های





ما سرپیچی کنند و از نواهی و دیگر مهلکات پرهیز نکنند، هرچند از شیعیان [حقیقی و کامل] ما نیستند، عاقبت از بهشتیان خواهند بود؛ اما بعد از آنکه از گناهانشان پاک و مطهر شوند: یا با بلاها و گرفتاری‌های دنیایی، یا با انواع سختی‌ها و مشکلات روز قیامت یا پس از چشیدن عذاب در طبقه سطحی جهنم؛ ولی عاقبت، به خاطر محبت و دوستی‌شان با ما، نجاتشان می‌دهیم و ایشان را به پیشگاه خودمان منتقل خواهیم کرد.^۱

۱. سیدهاشم‌بن‌سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۰۲.





آن روز مدافع حرم، زهرا علیها السلام بود

هنوز چند ماهی از حجة الوداع و بیعت با وصی مصطفی صلی الله علیه و آله نگذشته بود که ابر سیاه پیمان شکنی جامعه اسلامی را در بر گرفت و هنوز چند ساعتی از عروج ملکوتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نگذشته بود که امت او، تیغ حق گُشی از نیام کینه و نفاق برکشیدند و بر قلب یگانه وصی او نشاندهند! اما در این میان، این شیداترین پروانه شمع امامت، فاطمه علیها السلام، بود که لحظه‌ای از باری ولی امر خویش دست نکشید.

او چون پروانه‌ای عاشق، با سوختن و فداسازی خویش، به همگان آموخت که امام برحق، چونان کعبه است: کعبه‌ای که مردم باید بر گردش طواف کنند، نه او بر گرد مردم!^۱

فاطمه علیها السلام در راه دفاع از ولایت، جان خویش را به خطر انداخت و پهلویش شکست و با فریادهای جگرسوزش، زیباترین شعار ولایت مداری را در گوش جهانیان طنین‌انداز کرد: «ای ولی امر من، روحم به فدای تو و جانم سپر بلای تو! همواره همراهت خواهم بود، چه در خیر و نیکی به سربری و چه در سختی و بلا گرفتار آیی!»^{۲ و ۳}

۱. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳ و ۳۵۸.

۲. کفاح حداد، قرآن فی السیرة الفاطمیة، ص ۶۳۷.

۳. نک: محمدتقی مصباح یزدی، جامی از زلال کوثر، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.







فاطمه ع.ا.س.؛ تمام سپاه علی ع.ا.س.!

زهرای مرضیه ع.ا.س. با وجود کسالت و بیماری، دست از حمایت امیرالمؤمنین علی ع.ا.س. نکشید و این بار، برای اتمام حجت بر مسلمانان، با حجاب کامل و همراه جمعی از زنان، راهی مسجد پیامبر ص.ا.ع. شد. بعد از آنکه میان فاطمه ع.ا.س. و مردان حاضر در مسجد پرده‌ای نصب شد، حضرت همانند پدر بزرگوارش، بعد از حمد و ثنای الهی، خطبه‌ای آتشین ایراد فرمود؛ چنان که دل‌ها را سوزاند و عواطف خفته مردم را بیدار کرد و مردم حاضر در مسجد، همگی با صدای بلند به گریه افتادند.

صدیقۀ طاهره ع.ا.س. در قسمتی از این خطابۀ ماندگار فرمود:

من آنچه شرط بلاغ است، با شما گفتم؛ اما می‌دانم که خوارید و در چنگال زبونی گرفتار! یاری نکردن وجودتان را فرا گرفته و ابربی‌وفایی بر قلوبتان سایه گسترده است. چه کنم که دلم خون است و بازداشتن زبان از شکایت، از طاقت بیرون! می‌گویم برای اتمام حجت مردمان... آنچه می‌کنید، خدا می‌بیند و ستمکار به زودی می‌داند که در کجا می‌نشیند!

فاطمه ع.ا.س. در جایی دیگر، میان زنان مدینه که برای عیادتش آمده بودند، فرمود:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَا كُنَّ قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ....

من صبح کردم؛ درحالی که از دنیای شما و مردانتان





خشمگینم! وای بر آنان! چگونه خلافت را از کوه‌های محکم رسالت و پایه‌های محکم نبوت و رهبری و جایگاه امن نزول وحی و جبرئیل امین و آگاهان در امر دنیا و دین کنار زدند؟! می‌دانید چرا این‌گونه به ابوالحسن پشت کردند؟ به خدا که این مجازات، فقط به خاطر ترس از شمشیر او، بی‌باکی‌اش از خطر و کشته‌شدن، مسامحه نکردنش با آن‌ها، شدت جنگ و شجاعتش در کارزار و آمادگی و قاطعیت او در اجرای فرامین الهی بود! ... در صورتی که زمام شتر حکومت به دست علی علیه السلام می‌افتاد، اگر مردم از راه حق منحرف می‌شدند و راه کج در پیش می‌گرفتند، آن‌ها را آرام می‌کرد و هموار به راه حق برمی‌گرداند؛ طوری که نه راکب خسته شود و نه مرکب ناتوان ... و مردم او را در نهان و آشکار، خیرخواه خود می‌یافتند!^۱

زنان مدینه شوهرانشان را از سخنان زهرا علیها السلام باخبر کردند و پس از آن، مردان برای عذرخواهی آمدند؛ ولی دیگر فایده‌ای نداشت و عذرشان پذیرفته نبود.

به‌راستی اگر زهرا علیها السلام و آن سخنان هدایتگرش نبود، شاید امروز ما نیز باور نمی‌کردیم که حق با علی بوده است؛ چراکه نفاق‌ها، کینه‌ها، سیاست‌بازی‌ها، تطمیع‌ها، تحریف‌ها و ... چنان دست به دست هم داده و امامت را به انزوا کشانده بود که حتی اجازه نمی‌داد،

۱. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.





فریاد حق‌گویی علی علیه السلام به احدی از آیندگان برسد. درحقیقت، روشنگری‌های زهرا علیها السلام در امت اسلامی، چنان در اوج بی‌مثالی است که پژواک روح‌بخش آن تا قیام قیامت در گوش جهانیان طنین‌انداز خواهد ماند.



فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ؛ طلایه دار شفاعت

در هنگامه پُرغوغای صحرای محشر که همگی در اضطراب و هراس به سر می‌برند، ناگاه ندایی عرش الهی را به لرزه درمی‌آورد: «عُصُوا أَبْصَارَكُمْ...» (چشم‌هایتان را فرو افکنید تا فاطمه، دختر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبور کند.) در پی این ندا، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند؛ مگر آنکه چشمانش را از روی احترام فرو می‌افکند. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ با هدایت جبرئیل از صحنه محشر می‌گذرد و در این میان، زبان به تظلم خواهی می‌گشاید.

ندایی از جانب خداوند جل جلاله فرا می‌رسد: «يا حَبِيبَتِي وَابْنَةَ حَبِيبِي سَلِّبِي تُعْطَى وَاشْفَعِي تُشْفَعِي فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا جَازِي تُلْمُ ظَالِمٍ.» (ای دختر حبیب من، بخواه که هرچه بخواهی، عطا می‌شود. شفاعت کن که هر که را شفاعت کنی، پذیرفته می‌شود. به عزت و جلالم سوگند که ستم ستمکار را مجازات می‌کنم!)

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ عرضه می‌دارد: «پروردگار و سرور من، فرزندانم و پیروانم و پیروان فرزندانم و دوستدارانم و دوستداران فرزندانم [را دریاب]!»
در پی درخواست فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ از جانب خداوند رحمان خطاب می‌رسد: «کجایید فرزندان فاطمه و پیروانش؟ کجایید دوستداران فاطمه و دوستداران فرزندان او؟» پس بلافاصله فرشتگان رحمت آن‌ها را در بر می‌گیرند. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ پیشاپیش ایشان به سوی بهشت حرکت می‌کند و ایشان از پی آن بانو وارد بهشت برین می‌شوند.^۱
چه رازی است که در میان این همه شفاعت‌کنندگان عرصه

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی، ص ۱۷ و ۱۸.



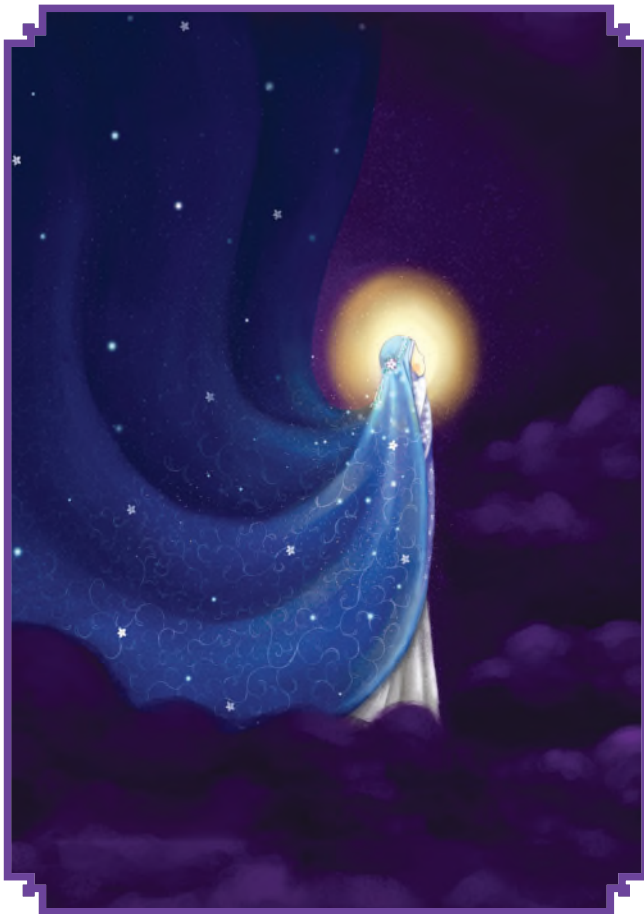
محشر، زهرا علیها السلام طلایه دار شفاعت بی منتهای حق شده است و در این هنگامه هولناک، نام فاطمه علیها السلام همچون خورشیدی درخشان جلوه‌گری می‌کند؟! می‌توان گفت: حضرت زهرا علیها السلام به خاطر لطافت روحی خاص، مظهر تام رحمت الهی است و ریشه دارترین محبت‌ها و رحمت‌ها و مغفرت‌های خداوند در وجود این عزیز تجلی و ظهور کرده است و از همین روست که آخرین و گسترده‌ترین شفاعت‌ها که خود، تجلی رحمت بیکرانۀ الهی است، به دست مهربان صدیقۀ کبری علیها السلام صورت می‌پذیرد.^۱

معدن دُرّ ولایت، منبع فیض خدا
در شفاعت عالمی چشم انتظار فاطمه
چون به محشر بر شفاعت لب گشاید لطف دوست
بخشد از رحمت، گناه دوستدار فاطمه

به امید آنکه ما هم از زمرۀ شفاعت شدگان فاطمی باشیم!
التماس دعا

۱. نک: محمدتقی مصباح یزدی، جامی از زلال کوثر، ص ۳۳.







کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، به تحقیق و تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی بن شهر آشوب سَرَوی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، به تحقیق و تصحیح مؤسسه صاحب الامر، ج ۱، قم: مؤسسه صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۴۱۶.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، به تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ۱، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ۴، ۱، قم: مؤسسه البعثة، ۱۳۷۴.
۷. حداد، کفاح، قرائة فی السیرة الفاطمیة، ج ۱، کربلا: مکتبة العتبة الحسینیة المقدسة، ۱۴۳۶.
۸. حموی جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، به تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۲، ۱، بیروت: مؤسسه محمودی للطباعة والنشر، ۱۴۰۰.
۹. دشتی، محمد، نهج الحیاة، قم: مؤسسه فرهنگي تحقیقاتی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۳۷۳.





۱۰. رحمت آبادی، اعظم، فاطمه و خانواده، چ ۱، مشهد: نامه نرجس، ۱۳۹۶.
۱۱. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه قمی، امالی، چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۱۲. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه قمی، کتاب من لا یحضره الفقیه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۳، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، به تحقیق و تصحیح محمد باقر خراسان، ج ۱، چ ۱، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چ ۴، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی، ج ۱۴، چ ۱، تهران: فراهانی، ۱۳۵۲.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، به تحقیق و تصحیح موسسه البعثه، قم: دار الثقافة، چ ۱، ۱۴۱۴.
۱۷. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، به کوشش محمد بن حسین شریف الرضی، به تحقیق و تصحیح صبحی صالح، چ ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴.
۱۸. قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمة الزهراء علیها السلام من المهد الى اللحد، چ ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱.
۱۹. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۱، ص ۲۴۵.



۲۰. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه حمیدرضا شیخی، به تحقیق و تصحیح بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۱۱، مشهد: به نشر، ۱۳۹۵.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، به تحقیق و تصحیح طیب موسوی جزائری، ج ۱، چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴.
۲۲. کمال سید، یک آسمان پروانه، ترجمه حسین سیدی، چ ۱، قم: مؤسسه فرهنگی نقش، ۱۳۷۹.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۶ و ۲ و ۳۶ و ۴۱ و ۴۳، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، سفینه البحار، ج ۱، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۵. محلاتی، ذبیح‌الله، ریاحین الشریعه؛ در ترجمه بانوان دانشمند شیعه، ج ۱، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، جامی از زلال کوثر، به تحقیق محمدباقر حیدری، چ ۱۵، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۲۷. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، به تحقیق مارزدن جونز، ج ۱، چ ۳، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۹.